

غزل شماره ۳۰۵

به وقت کُل شدم از توبه شرابِ خجل
که کس مباد ز کردارِ ناصوابِ خجل

صلحِ ماهمه دامِ ره است و من زین بحث
نی ام ز شاهد و ساقی به بیچ بابِ خجل

بود که یارِ نرنجد ز ما به خلقِ کریم
که از سوالِ ملولیم و از جوابِ خجل

ز خون که رفت شبِ دوش از سراچه چشم
شدیم در نظر رهروانِ خوابِ حبل

رواست ز کسِ مست ار کند سردریش
که شد ز شیوه آن چشم پر عتابِ حبل

تویی که خوبتری ز آفتاب و شکر خدا
که نیستم ز تو در روی آفتابِ حبل

حبابِ طلعت از آن بست آبِ خضر که گشت
ز شعر حافظ و آن طبع به چو آبِ حبل

تفسیر فال

کار زشتی که انجام داده‌ای، موجب احساس شرمندگی و خجالت تو شده است. این احساس طبیعی است و نشان‌دهنده درک عمیق تو از تبعات عمل خود می‌باشد. حال باید منتظر بقیه سرنوشت خود باشی، زیرا سرنوشت هر فرد به گونه‌ای رقم می‌خورد که در آن صلاح و خیر او نهفته است. در این میان، نباید خود را بی‌تفاوت نشان دهی؛ بلکه لازم است با تحمل و مسئولیت‌پذیری ثابت کنی که از کاری که کرده‌ای واقعا خجالت زده هستی. ذات تو به عنوان یک انسان خوب و نیکوکار می‌تواند راهنمایی برای بازگشت به مسیر درست باشد. پس به درونت رجوع کن؛ با دقت به اعماق وجودت نگرسته و سیاهی‌ها و ظلمت‌هایی را که بر روح و قلبت سایه افکنده‌اند، از دلت پاک کن. بگذار دلت همچون آب صاف شود تا بتواند عشق، امید، و روشنایی را دوباره جذب کند و زندگی تازه‌ای آغاز نماید.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)